

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بعد مرحوم شیخ قدس الله نفسه مطلبی را که در باب کذب متعرض شدند، متعرض خلف وعد شدند. که آیا خلف وعد از کذب هست

یا نه؟

نمی دانم حالا اینجا، می گفت بین این دو بزرگوار کمی تردید شده. چون ما بنا گذاشتیم که متن آقای خویی را هم بخوانیم، بعد از مسئله

خلف وعد که حدود یک صفحه مرحوم شیخ دارند، خود مرحوم شیخ متعرض دروغ در مقام شوخی و هزل شدند. پس در کتاب مرحوم شیخ بحث کذب در مقام هزل بعد از خلف وعد آمده است.

در کتاب استاد چپه شده، اول هزل را آوردند بعد خلف وعد را آوردند. حالا چون کتاب مصباح الفقاهه محل مراجعه است، ما به ترتیب

ایشان می خوانیم. حالا به هر حال فرق نمی کند مطلب شیخ را پس و پیش می خوانیم.

شیخ بعد از مسئله خلف وعد فرمودند ثم ان ظاهر الخبرین الاخرین خصوصاً المرسله حرمة الکذب حتی فی الهزل، جمله روایاتی

است که در باب عرض کردم این از منسوب به امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه است. جزو روایات امیر المومنین (ع) هست، بله

و روایت دیگر هم هست. در کتاب شریف وسائل، اگر خواستید نمی دانم روایتش را بخوانیم یا نه؟ اگر آقایان دارند، حالا برای اینکه تبرک

بشود به روایت، من خیال می کردم نخواندیم، چون ایشان دارد اینجا اما حالا اگر می خواهید برای اینکه کامل بشود، یکی از آقایان سند

روایت هم بخواند.

اصلاً در کتاب وسائل یک بابی قرار داده برای کذب در هزل. یک سابقاً هم چند بار گفتیم این هم نکته لطیفی است؛ چون این محل

ابتلا ممکن است واقع بشود.

عرض کردیم کراراً و مراراً یکی از مزایای وسایل این است. مثلاً در وسائل آمده آن روایاتی که در هزل است، این را یک باب جداگانه قرار

داده است. در بحار یا وافی این کار را نکردند. ولذا مثلاً باب وافی ممکن است یک بابش سی تا حدیث دارد، بیست تا حدیث دارد، این

سی تا حدیث را صاحب وسائل چهار باب کرده است. لذا برای مراجعه خیلی راحت تر است. یعنی انسان اگر این نکته خاص را

می خواهد باب برایش قرار داده است. از این جهت لطیف تر است. خوب دقت کنید اگر بعد هم مبتلا شدید که انشاء الله جامع الاحادیث بنویسد به نظر ما می آید راه صاحب وسایل خیلی لطیف تر است.

سر اینکه وسایل غیر از حالا جامعیتی که دارد، سر اینکه وسایل در حوزه های ما ماندگار شد، یکی همین است. تصغیر ابواب است. یعنی آمده به حسب موضوع جدا کرده است. به نظرم چهار روایت دارد. اگر آقایان خدمتشان هست از روی خود کامپیوتر بخوانند تا من توضیحاتش را بگویم.

من دیگر امروز وسایل با خودم نیاوردم. کتاب وسایل به نظرم ابواب العشره به نظرم این طور می آید. ابواب العشره باب ۱۴۳ یا ۱۴۲. بیاورید ابواب العشره را. به نظرم ۱۴۳ باشد، حالا ۱۴۲

س: باب کذب الصغیر و الکبیر و الجد و الهزل ۱۱:۰۳

ج: این باب چند است؟ ۱۴۳ است؟

س: ۱۴۰

ج: ۱۴۰؟

نه یک باب دیگر بعد دارد، باب ۱۳۹ و ۱۴۰

س: باب ۱۴۱ باب ۳۰:۰۳

ج: بعد باب ۱۴۲؟

س: ۱۴۲ باب انهم لا ۳۵:۰۳

ج: ۱۴۳؟

س: ۱۴۳ باب ۴۳:۰۳

ج: پس خیال می کردم یک عنوان، یعنی بعد از عنوان کذب، البته باب ۱۳۹ کذب است، باب ۱۴۰...

حالا آن مال هزل را بخوانید چون اینجا دارد روایت را برای اینکه مکاسب روشن تر بشود. آن روایتی که توش هزل دارد، یکی از امیر

المومنین (ع) است. یکی هم از... بله

س: از امام باقر علیه السلام

ج: بله، بفرمایید.

ایشان از باب ۱۳۵ هم آورده، کتاب خصال، یکی را در باب ۱۳۵ نقل کرده است. بخوانید آقا تا من چون دیگر وسائل نیاوردم شما

بخوانید.

س: باب ۱۳۵ را؟

ج: یک روایت باب ۱۳۵ مال خصال، چون مرحوم شیخ آورده و عن الخصال بسنده عن رسول الله (ص)، انا زعيم بيت في اعلى الجنة،

این روایت را بخوانید از اولش. حدیث شماره ۸، باب ۱۳۵ حدیث شماره ۸.

س: عن الخصال عن خليل بن احمد عن ابي العباس السراج عن قطيبه عن قرعه

ج: قَرَعَ چیست؟ قریع شاید باشد

س: قُرعه

ج: قُرعه

س: عن اسماعيل بن قصيد عن جبله الافريقی، ان رسول الله (ص)

ج: خیلی وضع سندش خراب است. پیش ما که کلا خراب است اما پیش اهل سنت هم خراب است. خیلی خب این هیچی، به درد

نمی خورد.

انا زعيم بيت في اعلى الجنة وبيت في وسط الجنة وبيت

س: انا زعيم بيت في اعلى الجنة وبيت في وسط الجنة وبيت في رياض الجنة لمن ترك الولاء وان كان احب

ج: بله آقا

س: یک سند دیگر دارد این

سس: سندی که خواندند مال هشت است. دو تا سند دارد.

ج: سند قبلی اش را بخوانید

س: سند قبیلش می گوید محمد بن علی بن حسین عن محمد بن الحسن عن

ج: یواش بخوانید تا من توضیح بدهم خدمت آقایان. اولی که محمد بن حسین صدوق پسر به اصطلاح. معروف، صدوق معروف.

عن محمد بن الحسن مراد ابن الولید استاد ایشان که از بزرگان است.

س: عن الصفار

ج: البته این در کتاب صدوق غالبا این جور است، محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن. این تصرفات صاحب وسائل است. برای

اینکه این دو تا محمد بن حسن ها اشتباه نشوند دومی را می نویسد صفار. درست هم هست. لکن متن کتاب صدوق نیست. صدوق زیاد

می نویسد محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن. اولی ابن الولید است، دومی صفار است.

س: هرندی که نیست صفار؟

ج: هرندی نداریم.

س: کذب ندارد

ج: نه لمن ترک الکذب و ان کان هذا،

س: حدیث بعدی است.

ج: این حدیث توش هست،

س: نه این کذب نیست.

سس: انا زعیم بییت همین است دیگر روایتش همین است

س: نه لمن ترک المراء و ان کان

ج: این درست است بعد لمن ترک الکذب و ان کان هذا

س: نه آن حدیث بعدی است حدیث هشت است، الان این سند حدیث هفت را می خواند که کذب توش نیست.

سس: نه ذکر مثله که دارد همین است.

سس: ذکره مثله و زاد، آن حدیث دارد که و زاد لمن ترک کذب

ج: همین راست می گویند ایشان دیگر. می خواهند بگویند در آن که با سند اول آورده این ترک الکذب نیست. در دومی که از سنی ها

آورده توش ترک الکذب هست.

بعد بفرمایید همان متن اول، عن الصفار

س: عن الفضل بن عامر

ج: فضل عامر هم خوب است. بعد

س: عن موسی بن القاسم عن محمد بن سعید عن اسماعیل بن ابی زیاد عن جعفر بن محمد عن

ج: اسماعیل بن ابی زیاد که سکونی است. اما خیلی عجیب است این خود سندی کمی محمد بن، نباید محمد بن سعید باشد، یکی

دیگر است، سعید بن قزوین به اصطلاح.

علی ای حال به هر حال چون روایت سکونی هم پیش ما گیر دارد، حالا با قطع نظر از آن قبلش هم این مشکل دارد. لکن این اگر بر

فرض هم باشد معلوم نیست از کتاب سکونی باشد. از مصدر دیگری نقل شده است. خیلی نسخه مشهور نیست.

بعد ایشان این خب این حدیث که معلوم شد که وضع خرابی دارد. آن وقت احکام عشره باز دو مرتبه باب ۱۴۰ را بخوانید. باب ۱۴۰

س: از اول بخوانیم

ج: بله آن که توش هزل دارد.

س: روایت اولش محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن

ج: برقی است، مراد ایشان کتاب برقی است.

س: عن اسماعیل بن مهران عن سیف بن عمیره

ج: این حدیث درست است که دیروز خواندیم. این سندش صحیح است. اسماعیل بن مهران هم ثقة است. این که دیروز خواندیم روایت به اصطلاح سیف بن عمیره، لکن مرسل است بعد از ایشان. عرض کردم دیروز که بعد از ایشان ارسالش مال بعد از ایشان است. عن ابی جعفر.

س: عن ابی جعفر علیه السلام

ج: بله این که سندش مشکل دارد. بعدی را بخوانید.

س: بعدی، و عنهم عن احمد عن ایبه عن القاسم بن عروه

ج: این عنهم یعنی عدة من اصحابنا، احمد برقی پسر است، عن ایبه برقی پدر، محمد بن خالد. آن هم قابل قبول است. قاسم بن عروه توثیق صریح نشده، از بغدادی های ما است. شواهدی که نقل بزرگان باشد دارد. طبق شواهدی قابل اعتماد است. بفرمایید

س: عن عبد الحمید طائی عن الاسبغ بن نباته،

ج: این روایت مشککش این است که معلوم نیست عبد الحمید اسبغ را درک کرده باشد. اسبغ جزو اصحاب امیر المومنین (ع) است. احتمال هست اما به نظر من شبهه ارسال دارد بین این دو تا. این روایت هم دیروز گفته شد، یعنی همین عن علی علیه السلام. نیست؟

س: قال امیر المومنین (ع) لا یجد الرجل طعم الایمان حتی یتَرَکَ الکذبَ هزله و جدّه

ج: این اینجاست که امروز می خواستیم بخوانیم و قال امیر المومنین (ع) امروز در بحث امروز.

لا یجد الرجل طعم الایمان حتی یتَرَکَ الکذبَ هزله و جدّه. این روایتی است که امروز می خواهد خوانده بشود. این روایت هم بد نیست اجمالاً لکن شبهه دارد، عبد الحمید طائی بد نیست، لکن شبهه ارسال دارد. فکر نمی کنم درک کرده باشد اسبغ را. بفرمایید.

س: چند سال ما بینشان فاصله است استاد؟

ج: آن اصحاب امیر المومنین (ع) است، این اصحاب چیز است، عبد الحمید به نظرم حتی اصحاب ابی الحسن کاظم (ع) هم باشد.

امام صادق (ع)

س: خیلی است که

ج: بله فاصله زیاد است.

بعید است درک کرده باشد.

س: حدیث سوم دیگر کلمه هزل توش نیست.

ج: چهارم؟

س: چهارم هم حدیث فی وصیة ابا ذر

ج: وصیت ابی ذر را هم خواندیم. دیگر دیروز توضیحات سندی اش را عرض کردیم. قابل اعتماد نیست آن

س: سوم هم عدل دارد

ج: حدیث سوم مال حارث اعور نیست؟

س: بله، محمد بن علی بن الحسین

ج: صدوق پسر فی المجالس کتاب امالی، کتاب امالی ایشان ازش تعبیر به امالی هم می کنند مجالس هم می کنند. بفرمایید

س: عن احمد بن محمد بن یحیی

ج: ایشان عرض کردیم کراراً پسر محمد بن یحیی مشهور است. پدر ایشان جزو اعظم قم است و استاد کلینی است. پسر ایشان توثیقی

ندارد. جزو عنوان اینکه جزو مثلاً مشایخ حدیث است. صدوق مخصوصاً از ایشان نقل می کند. صدوق نقلی که از ایشان دارد هم از پدرش

نقل می کند و هم از دیگران. این طور نیست که فقط پدرش باشد. به اصطلاح صدوق زیاد دارد. احمد بن محمد در کتاب صدوق مراد

ایشان است. و ما یک احمد بن محمد در عبارات مفید داریم. ایشان هم دارد احمد بن محمد عن ابیه، صدوق هم دارد احمد بن محمد

عن ابیه. این برای آشنایی شما با احادیث، آن احمد بن محمد که استاد شیخ مفید است پسر ابن الولید است. ابن الولید هم محمد بن

الحسن است، پسرش هم احمد. این ظاهراً به بغداد آمده و میراث های قم را یک مقدار برای شیخ مفید نقل کرده است. کتابهای قم و

میراث های قم را اجازات از پدرش داشته است. آن احمد هم متأسفانه توثیق نشده، آن هم پدر خیلی مشهور است، پسر باز توثیق نشده

است. به اصطلاح ما آقازاده هستند. هر دو به اصطلاح آقازاده هایی هستند که توثیق نشدند. فرقی هم به طبقه این دو بزرگوار است. صدوق

اگر گفت احمد بن محمد بن محمد عن ابیه، پسر ابن الولید از ابن الولید. شیخ صدوق اگر گفت احمد بن محمد بن محمد عن ابیه پسر محمد بن یحیی عطار از پدرش. هر دو عنوانشان ظاهراً یکی است و عن ابیه هم می آید. لکن به حسب طبقه فرق می کنند.

این توثیق نشده. عرض کردم یک توضیحاتی را من سابقاً عرض کردم نه فقط مثلاً توثیق نشده، چون در کتابهای قدمای اصحاب ما هم نیامده، فرض کنید مثلاً نجاشی اسمش را نیاورده، با اینکه نجاشی بعد از ایشان است. بعدها حتی مثل علامه هم نیاورده است. من عرض کردم یک آشنایی شما برای اینکه با رجال شیعه بشود، حدود قرن دهم یک مقدار سعی شد یک تحرک جدیدی در شیعه بشود و راههایی پیدا بشود که خیلی افراد ذکر نشدند اما مثلاً سعی کردند قبولشان بکنند. امثال اولی شان تقریباً در ماها شهید ثانی است. ایشان بنا گذاشتند که مشایخ اجازه مستغنون عن التوثیق، اینها احتیاج به توثیق ندارند. یکی از مشایخ اجازه ایشان احمد بن محمد همین احمد بن محمد. از قرن دهم این بحث توی شیعه صغرا و کبرا وارد شد. این مباحث را عرض کردم این سلسله تاریخی اش را داشته باشید. از قرن دهم طبعاً شهید ثانی کاملاً متأثر به افراد سنی ها در حدیث و در معرفة الحدیث است. این بحث در شیعه وارد شد که مشایخ اجازه توثیق نمی خواهند. روشن شد؟

و نحوه کار قدمای اصحاب ما چه بوده، این وارد شد، و البته بعد از این خیلی ما در کتب رجالی متأخرمان مخصوصاً امثال جامع الرواة مرحوم آقای اردبیلی خیلی افراد اسم هایشان در رجال آمد که اصلاً قبلاً مطرح نبود. که آن هم نکات خاص خودش را دارد. و این باب که ما بیایم یک بابی را باز بکنیم، عده ای از افرادی را که سابقاً یا مجهول می دانستند یا ضعیف می دانستند، بیایم اینها را به یک راههایی توثیق بکنیم. این یک امر ضروری در رجال شیعه است. این کاریک کار ضروری بود. خوب دقت بکنید.

س: ذکر مشایخ؟

ج: بله، نه خصوص مشایخ، مثلاً فرض کنید آقای خوبی مثلاً در کامل الزیارات واقع شده، در تفسیر واقع شده، ابن ابی عمیر از او نقل کرده، این راههایی که پیدا شده

س: چرا ضروری است آن وقت؟

ج: هان، چون آن رجالی که تا قبل از این بود این به درد بیست درصد از روایات ما می خورد. این علمای ما، این نکته را خوب دقت بکنید. یعنی اگر بنا بود ما برویم رجال را، رجال علامه، چون رجال علامه خلاصه کل رجال سابقین است. ما رجال علامه را دست بگیریم بخواهیم روایات اهل بیت (ع) را ارزیابی بکنیم، هشتاد درصد روایات خارج می شود. و هذه مفسدة بینه، انصافاً.

مثلا فرض کنید آمد مشایخ را وارد کرد ده پانزده درصد، شاید بیست و پنج درصد حدیث وارد شد. مثل همین احمد و آن احمد دوم، تصادفا این دو نفر هر دو مثل هم هستند. پسر ابن ولید و پسر محمد بن یحیی عطار. و فرض کنید بنا شد مثلا من باب مثال عرض می کنم فرض کنید مثلا ایشان از مشایخ ابن ابی عمیر باشد، هفت هشت درصد وارد کرد. از مشایخ صدوق باشد، این شاید بیست بیست و پنج درصد وارد کرد. یعنی فی ما بعد این درست هم هست، حالا من کار نمی خواهم بگویم که بینه، مفسده بینه.

انصافا آنچه که ما در رجال داشتیم در قبل، از زمان مثل حالا آن خلاصه علامه، واقعا از نظر علمی کار به تعبد هم نداریم، از نظر علمی هم تناسبی با حجم روایات ما ندارد. اصلا از نظر علمی هم ندارد. از نظر تاریخی هم ندارد. چرا؟ عرض کردیم ما قرنهای چهارم و پنجم، الان ما کتابهای قرن سوم هم بعضی به ما رسیده مثل محاسن برقی. ما قرن سوم و بعد قرن چهارم که عمده قرن چهارم اولش مرحوم شیخ کلینی، آخرش هم مرحوم شیخ صدوق. و قرن پنجم که مرحوم شیخ طوسی و بقیه، انصافا ما کتابها، مصادر ما، حدیث ما، فقه ما، فتاوی ما، تنظیم شده، آن وقت این کار علامه قرن هشتم است. فاصله زمانی زیاد است. از نظر علمی هم مشکل دارد. نمی خواهم تعبد بگویم. انصافا این کتاب نمی تواند مصادر شیعه را ارزیابی بکند. این یک مشکلی بود.

و لذا هم عرض کردیم کرارا چند تا راه بعد از علامه آمد. یکی اینکه گفتند شهرت جابر و کاسر است. دقت نکردند این شهرت جابر و کاسر چون این مشکلی بود که اینها با آن برخورد کردند. با معیارهای علامه خیلی از احادیث خارج می شد. خب خیلی از احادیث صحیح بود اصحاب عمل نکرده بودند. یکی از راهها این بود.

یکی از راهها هم این بود که بیایم راههای جدیدی را برای توثیق پیدا بکنیم. این هم بود. این کار را عرض کردیم از مثل شهید ثانی تا آنجایی که من می دانم، من قبل از شهید ثانی خبر ندارم. تا آن جایی که من می دانم ابتدائش شهید ثانی است، اما در مثل مرحوم وحید بهبهانی خیلی توسعه داده شده است. کثیر الروایه باشد، صدوق له طریق الیه، له اصل، من دیگر نمی خواهم بگویم، اینها شد اسمش توثیقات عامه. که الان اخیرا اگر کتاب مرحوم استاد معجم را نگاه بفرمایید در مقدمه معجم یکی از مقدماتش توثیقات عامه است. این توثیقات عامه روشن شد؟ ابتدائا از زمان شهید ثانی درست شد و این راه منشأ شد، الان اگر ما خیلی اصلا روی مبانی فرض کنید اخباری ها، روی مبانی اخباری ها که صد در صد، کتب مشهوره صد در صد. اینها دیگر درصد ندارد. روی مبانی اخباری ها، کتب مشهوره، حالا مثل عوالی اللئالی و فقه الرضا و اینها خارج... روی مبانی، ببینید شما نسبت چقدر فرقی زیاد است. شما یک بیست درصد را می خواهید در نظر بگیرید با یک نسبت صد در صد. روی مبانی اخباری ها در کتب مشهوره صد در صد. اما روی حتی مبانی مثل آقای خویی به جای

بیست درصد الان من باب مثال اسم می بریم، یا روی مبانی مثل وحید بهبهانی، بیست درصد نزدیک بین هشتاد هفتاد تا هشتاد درصد شده است. خیلی نسبت رفته بالا. یعنی مقداری را که اینها سعی کردند، به تعبیر دیگر خود بنده، حوض کری درست بکنند که خیلی افراد را توثیق بکنند. این نکته ای است که خیلی باید در نظر بگیرد.

و این باید حل بشود. حالا شما ممکن است من چون این مشکل را به این صیغه از کس دیگری نشنیدم این تعبیر، این به هر حال باید یک حلی بشود که کاری را که علامه، البته کار علامه هم به حسب ظاهر استاندارد علمی بود. خب می گفت این ثقه است فلان توثیق کرده، این آقا هم توثیق نکرده، حدیث ثقه عن ثقه هم عقلا قبول دارند. خب این استاندارد علمی هم هست دیگر.

لکن این استاندارد علمی را خب نمی شود ما بیاوریم و بعد هشتاد درصد مصادر روایات اصحاب را زیر سوال ببریم. خیلی مشکل است.

س: استاد منهج ۱۹:۲۵

ج: نه دو تا کار کردند. یکی آمدند در طایفه ای از روایات تصرف کردند، یکی آمدند خود راوی را عوض کردند. هر دو کار درست است از نظر ما.

آقای خویی کار اول را قبول نکردند. بیاید جمله ای از روایات را قبول کنیم آقای خویی قبول نکردند. اما راه دوم را آقای خویی قبل کردند. توثیقات را اضافه کردند. دقت بکنید. این دو راه از زمان بعد از علامه مثل شهید اول از زمان شهید ثانی و اینها راه اول شروع شد. یعنی از نظر شهید اول

س: راه اول یعنی دقیقا چه کار می کردند؟

ج: یعنی می گفتند روایت ضعیف است لکن چون اصحاب عمل می کردند قبولش می کنیم

س: ثقه را شهرت می گرفتند

ج: هان شهرت عمل

یا حدیث صحیح است چون اصحاب اعراض کردند قبول نمی کنیم. خب این بیست درصد که گفتم شد مثلا شصت درصد، پنجاه درصد، فرق کرد دیگر خیلی مسائل عوض شد. این راه اول.

راه دوم همین راهی است که الان من عرض کردم خدمتان. در این راه دوم به جای اینکه روی روایت کار بکنند، آمدند خود راوی را دستکاری کردند. خوب دقت بکنید این را من این را خیلی تکرار کردم توی حتی بحث امسال هم این مطلب را عرض کردم. عرض کردم که یک مطلب اساسی است در فقه ما چون ممکن است شما راه دیگری به ذهنتان بیاید. دو تا راه را وحید هم هر دو را دارد. از امتیازات وحید بهبهانی هر دو را دارد.

من اخیرا همین بحث را هم درس را عرض کردم، مثلا مرحوم نائینی راه اول را دارد. راه دوم که بحثهای رجالی باشد ندارد. مرحوم آقای خویی راه دوم را دارد. توثیقات را اضافه کرده، باز راه اول که عمل اصحاب باشد ندارد. دقت فرمودید؟ راههای متعدد. اخباری ها اصلا راه دیگری را رفتند، گفتند کل کتب مشهوره حجت است. آن دیگر اصلا دیگر بیست درصد و ده درصد نشد. همه را حجت کردند. آن را هم با استاندارد علمی نمی شود قبول کرد. مشکل دارد کار اخباری ها مشکل دارد.

س: یعنی غیر از کتب اربعه

ج: بله بله، کتب صدوق و دیگران. این مبنای صاحب وسائل تصریح می کند من چند دفعه عرض کردم. مبنای صاحب وسائل و این حجیت تعبیدی است، اشتباه نشود. یعنی این نیست که حجیت عقلایی. ایشان می گوید ما از ائمه (ع) دلیل داریم که کتاب هایی که مشهور بودند باید نقل بکنیم عمل بکنیم تعبدا. این حرف نکته اش روایت است. خوب دقت بکنید. استظهار ذوقی نیست. ما از ائمه علیهم السلام دلیل داریم که باید اگر کتاب مشهور بود و لو سماع توش نبود، ولو ما نشنیدیم، ولو مثلا اجازه توش نبود، ما این روایت را نقل بکنیم. آن وقت می گوید ایشان این کتابها مشهور هستند، می دانید صاحب وسائل حدود ۱۸۰ کتاب را از نقل می کند به عنوان کتب مشهوره.

س: ذهنتان هست کدام روایت است؟

ج: در ذهن من؟ بله هست. روایت محمد بن حسن بن خالص، شنبوله، سیلوله، اسمش را هم نمی دانیم. می گوید که ان اصحابنا کانت التقیه الشدیده دفنه کتبنا، فعلا در آوردیم، حضرت می فرمایند ۲۲:۲۱. خیلی عجیب است. می گوید کتاب مشهور است این زیر زمین بوده، خب حالا ممکن است نسخه مخطوط، غلط باشد، اشتباه، این روایت را ما قبول نکردیم، نسبت به امام (ع) هم ندادیم، به ابی جعفر جواد، عرض کردم راوی اش هم منحصر ا مرحوم کلینی است و تعجب هم می کنیم خدای ناکرده مرحوم کلینی مبنایش این باشد خیلی خطرناک است.

.....
علی ای حال این روایت منحصرالبته یک روایت دیگر هم دارد غیر از این. مرحوم صاحب وسائل آورده، به نظرم باب ۹ یا ۱۱ از مقدمات باب قضا، باب لزوم عمل به کل روایة توجده، مضمون کتاب در کتب مشهوره. این روایت که صریح است، یک روایت دیگر هم از امام صادق (ع). ایشان تمسک اخباری ها به این است.

این را خوب دائماً من هی تکرار می کنم؛ چون این سیر تاریخی حدیث در شیعه خیلی مهم است. در ذهنتان دائماً باید باشد. الان عرض کردم مثلاً یک حدیث اهل سنت علی الید، این درست است بین شیعه مشهور است، چون شیخ آورده در خلاف. شیخ هم از مصادر سنی گرفته است.

س: ۲۵:۲۳

ج: چرا، چرا، خب مثل کافی و اینها، چون خیلی شواهد دارد بعد هم دوسه تا روایت است. می شود قبول بکنید.

علی ای حال آن روایت را بخوانید روشن شد آقا؟ این احمد بن محمد پسر محمد بن یحیی عطار است که عرض کردم نحوه ورودش در روایات اصحاب ما این است. امثال مرحوم اخباری ها به خاطر اینکه در کتاب صدوق است که مشهور است عمل کردند. آقایان دیگر هم قبول نکردند. استاد هم قبول نمی کنند، مرحوم آقای خویی هم آخرش قبول نکردند. آقای خویی این مبنا را که مشایخ اجازه توثیق نمی خواهند ایشان قبول نفرمودند، در توثیقات عامه قبول نکردند.

س: چه فایده ای دارد پس اینها هی بیست درصد بیست درصد اضافه شد، بعد بزرگواری مثل سید خویی قبول نمی کنند

ج: خب همین دیگر مشکل داشت کار، خب برای همین من دارم به شما می گویم که شما تصمیم بگیرید دیگر. شما اول جوانی تان است ببینید مشکل چیست، من دارم توضیح می دهم. شاید به این توضیح جای دیگر هم نشنیده باشید. مشکل را اول بدانید بعد به فکر حل بیافتید. خب بالاخره باید یک کاری بشود.

کار علامه یک ظاهر عقلایی دارد که آقای خویی هم مبنایشان همین است که. راوی ثقة است این عقلاً یعنی حجت. از آن طرف خب ما با یک واقعیت تلخ دیگر روبرو هستیم، افرادی هستند که تضعیف شدند. ما در کافی روایتی از محمد بن علی کوفی داریم که اصلاً گفتند به اصطلاح اشر الکذا بین در حقیقت گفته شده است. در کافی نهصد تا حدیث از سهل بن زیاد داریم که معاصر ایشان است، حالا توثیقات رجالی محل کلام است که آیا شهادت است یا نه؟ اما راجع به سهل معاصر ایشان، خدا رحمت کند آقای حائری، مرحوم آقای حائری

استاد ما، ایشان می گفت مهمترین نکته در باب سهل همین شهادت معاصر ایشان است. شهد علیه ابو جعفر بالكذب، این خیلی مهم است. نهصد تا روایت در کافی از سهل بن زیاد است. خب این را می خواهید چه کار بکنید؟ بیست درصد هم بالاتر است آقا.

این یک مشکلی بود، اینها می آمدند می گفتند خیلی خب آن روایات سهل بن زیاد که عمل به الاصحاح را قبول می کردند، آن طریقه اول. یک طریقه هم الان پیدا شده که سهل را توثیق بکنیم. این طریقه دوم. روشن شد؟

من این را عرض می کنم چون شما اول کار علمی تان است، بدانید که ما مشکل کجا داریم و این مشکل را چه جور باید حل کنیم. من عرض کردم اهل سنت یک مشکل خاصی دارند در مصادرشان، ما مشکل خاص خودمان را داریم. این مشکل را اهل سنت ندارند. خوب دقت بکنید. اهل سنت شهرت به عنوان اینکه مرجح است که در روایت عمر بن حنظله است ندارند. اهل سنت شهرت به این معنا که شهرت فتوایی حجت باشد که از زمان علامه است، این هم ندارند. اهل سنت شهرت جابر باشد یا کاسر باشد، این را هم ندارند. ماسه جور شهرت داریم، هیچ کدامش را اهل سنت ندارند. اشتباه نشود. آنها یک میراث است ما یک میراث. الان بین ما آمده...

این هم نکته اش این است که شهرت را ما جابر گرفتیم این دقیقا بعد از قرن هشتم است. چرا؟ چون این راه علامه آمد، با راه علامه دیدند احادیث زیادی خارج شد. چه کارش بکنیم؟ رفتند به این طریق اول. ما اسمش را گذاشتیم طریق اول. طریق اول قبول روایت است، طریق دوم توثیق راوی است. این دو تا طریق. رفتند به طریق اول. اما اهل سنت چنین چیزی ندارند. نه در کلی شان، نه فرض کنید در مذاهبشان. مثلا اهل سنت این طور هستند، می گویند فتوای قدیم شافعی، در صورتی که شافعی در عراق بوده، این را فتوای جدید، مراد فتوایی که شافعی در مصر گفته. مثلا فتوای خراسانی ها این است، فتوای بغدادی ها شافعی، چنین چیزی ندارند که حالا چون خراسانی بودند قدیم هستند یا جدید هستند، این شهرت آنها مرجح باشد، نه آن هم نقل می کند، این هم نقل می کند. این سه تا شهرت ما داریم.

س: حالا که کتب مشهوره را قبول می کنند هر سه تا را جواب می دهد

ج: آنها که کتب مشهور را قبول می کنند شهرت را به عنوان مرجح قبول می کنند چون روایت عمر بن حنظله را قبول دارند. این بحث مرجح. شهرت را به عنوان جابریت و کاسریت اگر در کتب مشهور روایت باشد نه فتوا. اگر در کتب مشهور روایت باشد قبول می کنند به خاطر حجیت. این مسئله که اگر علامه به بعد یک فتوایی دادند گفتند مشهور است، این اسمش شهرت فتوایی است، این را هم قبول ندارند. اخباری ها این یکی را قبول ندارند. آنچه که بر می گردد به اخبار قبول می کنند، اما اگر ظن فتوا به آن شد قبول نمی کنند. دقت کردید؟ مشکل فرق بین فتوا و اخبار است. این هم طریقه اخباری که شما سوال فرمودید.

غرضم این نکته را می خواستم عرض بکنم من زیاد این مطلب را می دانم آقایان شاید ناراحت بشوند، زیاد تکرار می کنم، چون این در فقه شیعه خیلی اساسی است. ممکن است شما راه دیگری به ذهنتان بیاید. با تحقیقات علمی، با تحقیقات تاریخی، با نسخه شناسی، راه های دیگر پیدا بشود.

من عرض کردم این راه بعد از قرن هشتم، دو راه بعد از قرن هشتم پیدا شد. اول راه اول، که روایات را قبول بکنیم. دوم هم توثیقات را اضافه بکنیم.

س: منهج فهرست چطور؟

ج: این منهج فهرست یک برداشتی است که ما از کار آنها داریم

س: چرا اصلا روی این متمرکز نشدند؟

ج: نشدند نه، متأسفانه، راهی را هم که ما رفتیم منهج فهرستی اسمش را گذاشتیم یا تحلیل فهرستی، این در حقیقت شرح یک مقدار کار اخباری ها بلکه فقهای که بعد از مرحوم به اصطلاح علامه بودند.

علی ای حال کیف ما کان این یک راهی است یک مصیبتی است که ما باید حلش بکنیم و الا ما در روایات اهل بیت (ع) در میراث های ما مشکل داریم. نه در خود روایات اهل بیت (ع). مشکل ما میراث های علمای ما با یک مشکل اساسی روبرو هستند. که باید یک جواب رسمی برایش پیدا بکنیم.

س: خود علامه با مشکل مواجه نمی شد با این شیوه؟

ج: نه. علامه اضافه بر اینکه خلاصه را نوشت من کرارا عرض کردم، هی شما این بحث را سوال می کنید، بحث هم خارج شد حالا. علامه اولین کسی است که روایات را در فقه ارزیابی کرد. ما قبل از علامه نداریم. مثلا علامه در مختلف می گوید روی الصدق فی الصحيح، روی الشیخ فی الحسن، روی الشیخ فی الصحيح، ما قبل از این نداریم. خوب دقت کنید. نه فقط رجال نوشت، نه بحث کبروی، اشتباه نشود. علامه مثلا ما قبل از علامه دایی ایشان محقق داریم. محقق همچنین کاری نمی کند. ما قبل از ایشان فرض کنید من باب مثال فرض کنید مثلا ابن ادریس داریم، فرض کنید شیخ ...، اصلا این در اصحاب ما نیست. این اولین بار در فقه ما این خیلی نکته مهمی است.

این ارزیابی و تقیین که این حدیث صحیح است در میراث‌های اهل سنت آخر قرن دوم و اول قرن سوم است. مثلاً این کتاب بخاری اسمش الجامع الصحیح است. این که این حدیث صحیح است یا حسن است، این از قرن سوم است و تطبیق هم کردند. البته اگر صحیح را به اصطلاح توسعه بدهیم به یک معنای دیگر، یعنی کتاب موطن هم همین است. موطن قبل از، حدود سال ۱۵۰ تألیف شده است.

پس یک نکته را دقت بکنید، کاری را آنها در قرن دوم و سوم کردند، تطبیق ارزیابی حدیث در حدیث. این را ما در قرن هشتم کردیم.

س: قبل از قرن هشتم چه کار می‌کردند؟

ج: همان است که ایشان اشاره فرمودند. ما معتقدیم بیشتر تحلیل فهرستی می‌کردند. روی نسخه‌شناسی کار می‌کردند. توثیق رجالی هم داشت، اما نسخه‌شناسی بیشتر بینشان معروف بود. مهم‌تر پیششان نسخه‌شناسی بود. این را دیگر ما توضیحاتی خیلی مفصلی دادیم که چند درس می‌خواهد. راهی که بود این بود، یک مقدار میراث‌ها البته این طور نبود که اتفاق نظر باشد. یک میراث‌هایی را کلینی در خود قم قبول داشت که صدوق قبول نداشت. یک میراث‌هایی را صدوق قبول دارد که کلینی ندارد. شیخ هم تقریباً جامع است لکن تمایل شیخ نود درصد روی کلینی است، بیش از نود درصد روی کلینی است. و بغدادی‌ها کلاً علی‌رأسهم مثل شیخ مفید روی کلینی است. که طبیعتاً این روش و این منهج کلینی طبیعتاً جا افتاد. بیشتر جا افتاد. آن منهجی را که مرحوم صدوق انتخاب فرموده بودند جا نیفتاد.

علی‌ای حال کیف ما کان این نکته را حالا شرح این مطلب که قدمای چه کار کردند، بعد چطور شده، یک راه دیگر قدمای که بغدادی‌های دیگر غیر از مرحوم شیخ مفید، راه امثال سید مرتضی، بعدها ابن ادریس، ابن ظهیر، صاحب مجمع البیان، مثلاً همین قطب راوندی، اینهایی که همین محمد عبد الجلیل رازی صاحب ۳۲:۰۹ آن هم که اصلاً خبر واحد حجت نیست. ابو الفتوح رازی. اینها اصلاً رفتند که خبر حجت نیست. می‌گویند چه کار می‌کردند؟ می‌خواهم کار قدمای را بگویم.

س: یعنی اینها همان بیست درصد را هم نداشتند.

ج: هیچ، اینها می‌گفتند ما هر دانه حکم را باید به آن وثوق و اطمینان پیدا بکنیم. حکم را حساب می‌کردند، خبر را حساب نمی‌کردند.

خوب دقت بکنید. یعنی خبر یکی از شواهد می‌شد. حجیتی مطرح نبود.

س: فقهایشان تعطیل بود پس

ج: نه تعطیل نبود نستجیر بالله

س: این جور که شما فرمودید دیگر تعطیل بوده

ج: نه می گوید فرض کنید این مسئله در فقه شیعه جا افتاده است. این تلقی به قبول در شیعه مبنا بود.

س: خب مگر چند درصدش این جور می شود درست کرد؟

ج: خب اینها آن وقت ادعا داشتند که مثلاً فرض کنید بالای ادعایشان دیگر چون ما ممکن است الان اشتباه مثلاً بگوییم این طور نیست. ما عرض کردیم احتمالاً این ریشه های علمی اش بر می گردد به همین کتاب فقه الرضا یا تکلیف. چون مرحوم نوبختی امر داد که این آقای شلمغانی یک کتابی بنویسد بین فقه قم و بغداد جمع بکند. و این در غیبت صغری است. و در بغداد تألیف شد.

ما احتمال دادیم این کتاب منشأ اجماعاتی است که سید مرتضی می گوید. این کتاب چیزی صد سال قبل از سید مرتضی است. این که سید مرتضی می گوید اجماع است یا مرحوم شیخ می گوید دلیل اجماع الفرقه و اخبارهم، این اجماع حدوداً صد سال قبل از شیخ و قبل از سید مرتضی در بغداد درست شده است. قداست این اجماع هم به خاطر این بود که در زمان حسین بن روح، انصافاً حسین بن روح جزو در این چهار نایب به اصطلاح امروز ما جزو روشنفکران مذهبی است، چون اینها اصلاً بین نوبخت، بین منجم و مهندس و بیت علمی هستند. اصلاً علم به معنای امروز، ساینس به اصطلاح. اهل فیزیک و شیمی و نجوم و ریاضیات، بیت نوبخت این طوری است. این حسین بن روح یک شخصیت علمی هم هست غیر از حالا شخصیت دینی خودش. یک شخصیت روشنی است، روشنفکر است. و یکی از کارهای واقعا هم کار بسیار مهمی ایشان انجام داد. دید حالا که یک حیرتی برای طائفه پیدا شده مشکلی پیدا شده، این بهترین راه این است که به اصطلاح امروز ما یک توضیح المسائل موقتی بنویسند، یک توضیح المسائل جمع و جور بین قم و بغداد و این زیربنای عمل قرار بگیرد. شیعه را از اختلاف و تشتت نجات بدهد. کار خوبی هم کرد.

به نظر ما این کتاب منشأ انعقاد اجماع در بغداد است. این اجماعات بغداد را ما در بحث اجماع مفصلاً عرض کردیم، این که شما می فرمایید مرخصید، نه، و لذا مرحوم صاحب حدائق یکی از دلیل مهمش همین است که خیلی از روایات را ما ادعای اجماع می کنیم و دلیل نداشت. الان در فقه الرضا دید. راست هم می گوید ایشان. ایشان می گوید چون الان دیدیم پس این فقه الرضا مال امام رضا (ع) است. نه، چون این زیربنای اجماع بغداد است. نکته تحلیل تاریخی اش این است. چون این نکته متأسفانه تا وقتی کتاب فقه الرضا پیدا نشده بود، خوب توضیح داده نشده، در میان شیعه، شما هم جای دیگر شاید نشنیده باشید.

ما این را توضیحات مفصل دادیم، زیربنای انعقاد اجماع شیعه در کلمات سید مرتضی و شیخ طوسی است. و لذا ما عرض کردیم دیگر امروز از بحث خارج شدیم حالا ببخشید اینها بحث کلی طائفه بود مفید بود اما از بحث خارج شدیم. عرض کردیم شیخ وقتی می گوید دلیلنا اجماع الفرقه، ناظر به مکتب بغداد است. اخبارهم ناظر به مکتب قم است. شیخ در حقیقت می خواسته با این مطلب دو مکتب را با همدیگر جمع بکند.

و لذا عرض کردیم در این برهه از زمان مثلا سیصد و شصت، سیصد و هفتاد، مکتب قم به اجماع کار ندارد، فقط به روایت کار دارد که نگوئیم مرخصی... مکتب قم فقط به روایت کار دارد دنبال اجماع نیست. برای همین هم هست که در کتب شیخ صدوق شما لفظ اجماع را اصلا نمی بینید. خدا رحمت کند مرحوم آقای بجنوردی استادمان از قول مرحوم آقا ضیاء می گفتند می خواستند بگویند نباشد می گفتند مرگی بیاید، لفظ به قول ایشان اجماع مرگی بیاید، اصلا در تعابیر مرحوم شیخ صدوق شما کلمه اجماع را نمی بینید. به خلاف مرحوم سید مرتضی در هر صفحه ای چند بار اجماع می بینید. دلیلنا الاجماع، دلیلنا الاجماع. گاهی در بعضی از صفحات ایشان مثلا در انتصار سه چهار بار لفظ اجماع استدلال به اجماع شده است.

پس در قم روی اخبار بود، اجماع نبود. در بغداد امثال سید مرتضی و کسانی که قبل از ایشان بودند، روی اجماع بود، و اخبار نبود. شیخ طوسی که اسمش هم شیخ الطائفه شد هر دو را قبول کرد. ما هم عرض کردیم صحیحش همین است. ایشان هم آمد اجماع را قبول کرد، هم تلقی اصحاب را قبول کرد، هم آمد اخبار را قبول کرد. البته اگر آقایان با کتاب خلاف انس داشته باشید، غالب جاها دارد و دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم. در جاهایی هم دارد مثل مثلا صلاة در دار غصبی، می گوید دلیلنا اجماع الفرقه. خوب دقت کنید.

س: این همان اجماع کتاب شلمغانی است

ج: همان شلمغانی است.

س: آن وقت آن کتاب خودش

ج: همین فقه الرضایی است که به دست ما رسیده است.

س: کتاب شلمغانی همین است؟

ج: همین است. یا این است یا از روی آن نوشته شده. توضیحات مفصل عرض کردیم شما هم چون تازه تشریف آوردید. این را ما توضیح مفصلی عرض کردیم. دقت بکنید شیخ چقدر دقیق است، در جاهایی که روایت نبوده، مثل صلاة در دار غصبی، می گوید دلیلنا اجماع الفرقه. در جاهایی هم دارد که دلیلنا الاخبار. اگر اجماع نبوده است. این هست، البته معروف تر در کتاب ایشان همان اجماع الفرقه و اخبارهم.

خوب دقت بکنید این که شما فرمودید پس مرحوم سید مرتضی و این خط متکلمین و معتزله، معتزله هم همین طور بودند. معتزله هم خبر را حجت نمی دانستند. اینها می گفتند ما تک تک احکام، مثلاً ما باید در نماز صبح مثلاً جهری باشد، این باید مجموع شواهد را جمع بکنیم. ممکن است روایت زیدیه‌ها، روایت حنفی‌ها، روایت شافعی‌ها، روایت امامیه، اسماعیلی‌ها، شواهد تاریخی، عبارت طبری، مجموعه شواهد، ظاهر قرآن، لا تجهر بصلاتک و لا... مجموعه شواهد را جمع بکنیم که نماز صبح مثلاً جهری است. روی روایت نمی رفته. روایت هم یکی از آن شواهد. روایت هم یکی از آن شواهد. معلوم شد؟

پس در میان دنیای اسلام این معروف شد به خط اشاعره و معتزله. در دنیای شیعه معروف شد به خط بغدادی‌ها. این بغدادی‌ها، این بغدادی‌هایی که اصلاً خبر را حجت نمی دانستند. در مقابل خط قمی‌ها که خبر را، البته این تصور هم نشود که قمی‌ها مطلقاً حجت می دانستند. نه خب آنها هم شرایطی داشتند، این طور نیست که مطلقاً حجت بدانند که حالا جایش اینجا نیست.

حالا اقلاً حدیث را بخوانیم ما که امروز از بحث خارج شدیم. عن احمد بن محمد بن محمد بفرماید

س: عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه عن

ج: ابیه همان محمد بن یحیی استاد کلینی قدس الله سره

س: عن یعقوب بن یزید عن

ج: یعقوب بن یزید از علمای بزرگ ماست که در بغداد بوده و یکی از شاگردان معروف ابن ابی عمیر و یکی از راویان کتاب معروف ابن

ابی عمیر است.

س: خوب است؟

ج: بسیار جلیل القدر است.

س: عن زیاد بن مروان عن زندی

ج: این واقفی است اما می شود حالا یک کارش کرد، از آن واقفی های بد هم هست، یعنی پولی مولی پیشش بوده منکر امامت حضرت رضا (ع) به خاطر پول شده است.

س: عن ابی بکیر عن ابی اسحاق السبعی

ج: سَبِیعی آن البته علی خلاف القاعده ضبطش به فتح سین است. سبیع یک طایفه ای از حمدان است. حمدان یمنی هایی بودند که در کوفه بودند. ابو اسحاق سبعی داریم. این ابی وکیع شاید نباشد، خود وکیع باشد. اینجا دیگر تقریباً سنی می شود، وکیع جزو ائمه شأن است اما پیش ما توثیق صحیح ندارد، اما در بین اهل سنت خیلی فوق العاده است. ابو اسحاق سبعی هم جزو کسانی است که شاگرد این جناب حارث اعور است. حارث خودش مرد فوق العاده ای است، حتی گفته شده از ایران است. معروف این است که حمدانی است و اعور یعنی یک چشم، یک چشمش نابینا بوده است. این جزو شخصیت های علمی هم هست، معروف است که ریاضیات و حساب و اینها هم بلد بوده است. این شخصیت علمی است که در میان احادیث ما یعنی در میان تاریخ و ما حدیث ما یک جایگاه خاصی دارد. البته فعلاً بین عوام مشهور است به همان یا حار حمدان من یموت... آن حار حمدان مراد همین است. حارث بن عبدالله اعور حمدانی.

س: حدیث مال امیر المومنین (ع) است که آقا

ج: خب همین دیگر،

س: یعنی از اصحاب امیر (ع) بوده؟

ج: بله، حارث از اصحاب امیر (ع) است. ایشان از اصحاب امیر (ع) است. البته عده زیادی از سنی ها ایشان را تضعیف کردند به خاطر همین ولایتی که دارد. ایشان مرد فوق العاده ای است. و ما یک توضیحات خیلی مفصلی دادیم احتمال دادیم آن کتابی که به نام امیر المومنین (ع) کتاب علی بوده، در حقیقت تألیف حارث است. حارث یک شخصیت علمی است. این را نجاشی احتمال داده است. یک بحث های خیلی طولانی دارد نمی خواهم وارد بشوم. این آخر سند یعنی به خاطر ابی وکیع یک مقدار مشکل دارد.

س: پس توثیق ندارد ابی وکیع

ج: حارث چرا پیش ما

س: نه ابی وکیع

ج: بله، معلوم نیست ابی وکیع هم باشد، آن باید مراجعه کنم، وکیع را ما داریم، ابی وکیع الان توی ذهنم نیست. وکیع از بزرگان علمای اهل سنت است در روایات و در رجال ما، این یک مشکلی است، این مشکل را من سابقاً هم توضیح دادم ما با کتب اهل سنت این مشکل را داریم. یک کسی پیش آنها جزو بزرگان است، پیش ما جزو مثلاً توثیق ندارد. و گاهی هم به عکس است. که حالا یک جای دیگر بحثش را می‌کنیم.

لا یجد عبد طعم الايمان، همان روایت است دیگر نیست؟

س: لا یستمعون الکذب جد ولا هزل ولا ان یعد احدکم

ج: و لا ان یعد، بله این را انشاء الله، این سندش خیلی نقی نیست، لکن انصافاً چون لا یصلح دارد احتمال حمل بر استحباب هست.

این طور نیست که متیقن باشد، حمل بر وجوب بشود بر حرمت بشود. احتمال کراهت دارد.

دیگر وقت خیلی گذشت فردا انشاء الله.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین